

مسئولیت حقوقی بین المللی دولت در راستای اعمال مجرمانه ارتكابی نیروهای مسلح

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

محمد علی پور فرد^۱

سبحان فرهادی آهنگران

حسین کرم پور فیروزی

چکیده

یکی از ابزارهای تامین استقلال و تمامیت ارضی هر کشور و همچنین حفظ امنیت در بعد داخلی و خارجی، نیروهای مسلح آن کشور می باشد. «دولتها بواسطه منافع و اهداف خاص خود و همچنین با تکیه بر منابع انسانی و فناوریهای موجود اقدام به تشکیل وسازماندهی واحدهایی تحت عنوان نیروهای مسلح می نمایند. آنچه که تاکنون در این زمینه صورت گرفته بیشتر ناظر بر مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال اعمال کلیه عناصری است که جنبه ای از اقتدار دولت را اعمال میکنند و یا اقداماتی که به راهنمایی و فرمان دولت صورت می گیرند و یا اقداماتی که در اثر فقدان حاکمیت مقتدر و توسط نهضتهای شورشی انجام گرفته و میگیرند. در حالی که بر اساس طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین المللی دولتها هر یک از این موارد خود مجال صحبت جداگانه ای را می طلبد. مسئولیت بین المللی دولتها در برگیرنده تمامی اعمالی است که ماموران و یا بازوهای اجرایی آن کشور در قبال دولت دیگری صورت میدهند. بنابر قاعده کلی در سطح بین المللی اقدام منتسب به دولت فقط اقدامی است که از سوی نهادهای حکومتی آن، یا کسان دیگری تحت راهنمایی، تحریک یا فرمان آن نهادها یعنی در مقام مأمورین دولتی صورت گرفته باشد.» (حلمی، ۵۰، ۱۳۸۷) از این رو اقدام نیروهای مسلح یک کشور که برخلاف قوانین باشد را میتوان بوجود آورنده مسئولیت برای آن کشور دانست.

واژگان کلیدی: مسئولیت بین المللی، نیروهای مسلح، حقوق مخاصمات مسلحانه، حقوق بشردوستانه، جنایت علیه بشریت

بخش اول: جرایم نیروهای مسلح از دیدگاه حقوق بین الملل

پیش از ورود به این بحث لازم است اعمال مجرمانه نیروهای مسلح را دسته بندی نماییم. در یک دسته بندی اولیه میتوان گفت برای اعمال نیروهای مسلح نیز حالات گوناگونی متصور است:

۱. حالتی که نیرو در حوزه صلاحیت خود و بر طبق قانون عمل می کند که مسئولیتی متصور نیست.

۲. حالتی که نیرو در حوزه صلاحیت خود عمل می کند اما ناخواسته افراد بیگناهی قربانی می شوند که مسلماً دولت مسوول است و نه نیروی مسلح زیرا نیرو صلاحیت و اقتدار خود را از دولت دارد. یعنی نیروی مسلح فعل یا ترک فعلی را مرتکب میشود که توسط قانون آن دولت مجاز شمرده شده ویا بواسطه جهت گیری کلی سیاستهای یک دولت در هنگام درگیری، باعث نقض یک تعهد بین المللی می گردد. بعنوان نمونه دستور استفاده از بمبهای شیمیایی توسط دولت عراق در جنگ با ایران.

۳. حالتی که نیرو خارج از حوزه صلاحیت خود عمل می کند که این حالت یکی از وجوه تمایز حقوق داخلی و بین الملل است زیرا در این حالت حقوق داخلی مگر در موارد خاص (آمر و مامور) خود نیرو را مسوول می شناسد اما در حقوق بین الملل، باز این دولت است که مسوول شناخته می شود. این موارد، تخطی از دستورات نظامی در هنگام درگیری ویا اشتباه و سهل انگاری در انجام ماموریت محوله را شامل میشود که بنظر نگارنده علاوه بر موجد مسئولیت بین المللی بودن برای دولت، قابلیت پیگیری در محاکم داخلی و بین المللی را نیز داراست. مانند هنگامی که یکی از اعضای نیروهای مسلح بدون دستور مافوق و تنها با عقیده شخصی به قتل عام عده ای از اسرا مبادرت ورزد. تقسیم بندی دیگر که بنظر کامل تر و دقیق تر میرسد اینست که اعمال مجرمانه نیروهای مسلح را به دودسته عمده تقسیم نماییم: (۱) جرایم بین المللی ناشی از جنگ، (۲) جرایم ارتكابی نیروهای مسلح در نقض فاحش قواعد مخاصمه مسلحانه.

بخش دوم: جرایم بین المللی ناشی از جنگ

در یک نگاه کلی به موضوع جنایات جنگی ناشی از جنگ، میتوان این جرایم را از جمله جنایات بین المللی در نظر گرفت که همانند سایر جرایم موضوعه حقوق بین الملل، باعث خدشه دار شدن ارزشهای بین المللی و همچنین روابط بین دولتها میگردد. جرم انگاشتن این جنایات و ارائه تعریفی از آنها میتواند مارا در تعیین حدود تکالیف نیروهای مسلح، یاری نموده و مشخص نماید در چه صورت میتوان اعمال یک گروه از نیروهای مسلح را جرم تلقی نموده و آثار مسئولیت بین المللی را متوجه دولت صاحب نیروهای مسلح نمود. این جرایم، اولین بار در عهدنامه چهارم لاهه در مورد قوانین جنگهای زمینی مورد بحث قرار گرفت. پس از جنگهای جهانی اول و دوم و تشکیل دادگاههای بین المللی نورمبرگ و توکیو، جرایم ناشی از جنگ تدوین و دسته بندی گردید. بموجب این مقررات، جرایم جنگی عبارتند از: جنایت علیه صلح، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی.

۱- جنایت علیه صلح: " جنایت علیه صلح شامل همه اعمال زیر است: راهبری، تهیه مقدمات، شروع یا تداوم جنگ تجاوز کارانه یا جنگی که ناقض معاهدات یا موافقتنامه های بین المللی بوده و یا مشارکت در طرح یا توطئه دسته جمعی برای انجام هریک از اعمال مذکور " (ماده ۶ موافقتنامه لندن)

دادگاه نورمبرگ با استناد به استفاده گسترده از نیروهای مسلح علیه کشورهای دیگر و اقدام به اشغال و کنترل خاک آنها، کشور آلمان را متهم به شروع جنگ تجاوزکارانه و در نتیجه جنایت علیه صلح نمود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۴۲)

در تعریفی دیگر میتوان گفت، هرگونه طراحی و برنامه ریزی، تهیه مقدمات، استفاده قهر آمیز از نیروهای مسلح یک کشور علیه کشورهای دیگر که معمولاً هم بدون اعلان جنگ بوده و به قصد تجاوز و نقض تعهدات بین المللی که در نهایت صلح بین المللی را بخطر اندازد بمنزله عنصر روانی جنایت علیه صلح بوده و شامل این عنوان میگردد. یک نمونه بارز از این دست را میتوان در تجاوز عراق علیه ایران در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ بروشنی مشاهده نمود. طبق اسناد و مدارکی که دولت ایران به شورای امنیت ارائه نمود، دولت عراق از حدود یک سال قبل از آغاز رسمی تجاوز با ایجاد اغتشاش و نا امنی در مرزهای غربی و جنوب غربی ایران، بمباران و گلوله باران پراکنده دهات و روستاهای مرزی متعلق به ایران، خرید گسترده

ادوات نظامی و تجهیز ارتش خود به اینگونه امکانات، قصد و نیت حمله تجاوز کارانه به ایران را اثبات نموده است.

۲- جنایت علیه بشریت:

عنصر روانی : برای تحقق عنصر روانی جنایت علیه بشریت، وجود قصد ارتکاب، بی تفاوتی ویا اثبات علم مرتکب نسبت به یک حمله گسترده وسازمان یافته ضروری مینماید. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ۱۳۴) ماده ۶ موافقتنامه لندن، " قتل، کشتار دسته جمعی، به بردگی کشاندن، تبعید یا هرگونه عمل غیر انسانی دیگر نسبت به افراد غیر نظامی، قبل یا در حین جنگ، آزار وشکنجه بدلائل سیاسی و مذهبی و... " را بعنوان جرایم علیه بشریت در زمان صلح معرفی نموده، لیکن ارتباط این قبیل جنایات را با جنایت علیه صلح وجنایات جنگی شرط میدانند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۴۴)

عنصر مادی: ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری، یازده فقره انواع جنایت علیه بشریت را بر شمرده که بسیار جامع تر از موارد ذکر شده در موافقتنامه لندن ومنشور دادگاه نورمبرگ بنظر میرسد. این موارد شامل قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، اخراج، انتقال اجباری جمعیت، محبوس کردن، شکنجه، خشونت جنسی، اذیت و آزار، ناپدید کردن اجباری اشخاص، تبعیض نژادی و اعمال غیر انسانی میباشد.

ارتکاب هریک از این موارد در اثنای جنگ و توسط نیروهای مسلح علیه یک جمعیت نظامی و یا غیر نظامی، موجد مسئولیت بین المللی برای دولت بکارگیرنده نیروهای مسلح میباشد. بعنوان مثال دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق در پرونده کوپرچیک متهمان را به اتهام ارتکاب جرم آزار و اذیت، کشتن عمدی و سازمان یافته غیرنظامیان مسلمان وهمچنین انتقال اجباری حدود ۲۵۰۰۰ نفر از ساکنان منطقه سربرنیکا، محکوم و دادگاهی نمود. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ۱۱۹)

در جنایات علیه بشریت برخلاف جنایت نسل کشی قصد تبعیض آمیز لازم نیست و صرف انجام اقدامات مذکور در چارچوب حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله برای تحقق این جنایت کافی است. بعنوان نمونه اقدامات جنایتکاران رژیم اسرائیل بالاخص قتل غیرنظامیان، کوچ اجباری آنان و اعمال غیر انسانی

که به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی آنان صورت پذیرفته، مصداق جنایات ضد بشریت است.

۳- جنایات جنگی:

عنوان جنایات جنگی شامل نقض قوانین و عرفهای جنگی بوده و عبارتند از: قتل، بدرفتاری یا تبعید افراد غیر نظامی مناطق اشغالی...، قتل یا بد رفتاری با اسیران جنگی، اعدام گروگانها، غارت اموال عمومی یا خصوصی و تخریب غیر ضروری شهرها و روستاها که بر اساس دلایل نظامی قابل توجیه نباشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۴۳)

عنصر روانی جنایات جنگی: تشخیص عنصر روانی هریک از جنایات جنگی منوط به بررسی ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی. همچنین مراجعه به اسناد بین المللی است که آنها را منع نموده اند. بطور مثال ماده ۱۳۰ کنوانسیون سوم ژنو در مورد اسرای جنگی وجود عمد را بعنوان عامل روانی در فعل و قصد مجرمانه برای رسیدن به نتیجه مورد نظر لازم دانسته است. (میرمحمدصادقی؛ ۱۳۳، ۱۳۸۷)

عنصر مادی جنایات جنگی: اساسنامه دیوان کیفری بین المللی با مرتبط دانستن جنایات جنگی و پدیده جنگ، هرگونه جرم ارتكابی در اثنای منازعات مسلحانه را که خارج از چارچوبهای عرفی مقررات جنگ باشند، بعنوان جنایت جنگی معرفی نموده است. این منازعات میتوانند بین المللی ویا داخلی باشند که در هر صورت رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان کیفری بین المللی میباشد. قربانی این جنایات تنها غیرنظامیان نمی باشند بلکه نظامیان هم می توانند قربانی جنایت جنگی شوند.

بسیاری از مصادیق جنایات جنگی در کنوانسیونهای چهارگانه ژنو و دو پروتکل الحاقی آنها ذکر شده و به تفصیل در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری احصاء گردیده است. اقداماتی از قبیل کشتار عمدی غیرنظامیان، تخریب اموال بدون ضرورت نظامی، هدایت عمدی حملات بر ضد مردم غیرنظامی در کلیت آن، یا بر ضد افراد غیرنظامی که مشارکت مستقیم در مخاصمات ندارند، هدایت عمدی حملات بر ضد اهداف غیرنظامی، هدایت عمدی حملات بر ضد کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها یا وسایل نقلیه ای که در کمک رسانی بشردوستانه فعالیت می نمایند، حمله یا بمباران شهرها یا روستاها، مناطق مسکونی یا ساختمانهایی که بی دفاع بوده و هدف نظامی نمی باشند، هدایت عمدی

حملات بر ضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص یافته و حمله به بیمارستانها و مکانهای تجمع بیماران، به کاربردن سلاحها و روش های جنگی که باعث درد و رنج غیرضروری شده یا سلاحهایی که ذاتاً بدون تفکیک عمل می نمایند، تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان به عنوان روش جنگی و استفاده از غیرنظامیان به عنوان سپر دفاعی و... مصداق جنایات جنگی می باشند.

در خلال ۸ ماه محاصره غزه، نظامیان اسرائیلی نه تنها به این تعهدات عمل ننموده بلکه در مدت جنگ، آمبولانس ها و اماکن درمانی را هدف قرار دادند. این اقدام مطابق ماده ۸ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مصداق جنایات جنگی است.

بخش سوم: جرایم ناشی از نقض فاحش معاهدات بین المللی

این دسته بندی در برگیرنده مواردی است که طی آن یک معاهده بین المللی و مواد آن بطور خاص نقض گردیده است. کلیه کشورها، نه فقط طرفهای درگیر یک مخاصمه بین المللی، موظفند از ارتکاب موارد نقض فاحش اینگونه معاهدات جلوگیری بعمل آورده و اطمینان دهند که مجرمان محاکمه خواهند شد. شایان ذکر است مهمترین معاهداتی که بر اساس حقوق جنگ به مسائل مرتبط با درگیریهای بین المللی پرداخته اند، شامل کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷، کنوانسیونهای ژنو و پروتکل های الحاقی آن است.

بنظر نویسنده بهتر است جرایم ناشی از نقض فاحش تعهدات را در قالب این اصول کلی مورد بررسی قرار داد:

(۱) نقض کنوانسیونهای ژنو و پروتکل های الحاقی

(۲) نقض معاهدات مربوط به وسایل و شیوه های نبرد

۱- مسئولیت بین المللی در قبال نقض فاحش کنوانسیونهای ژنو و پروتکل های

الحاقی

نقض فاحش کنوانسیونهای ژنو و سایر تخلفات جدی حقوق بین الملل بشردوستانه، بمنزله جنایت جنگی بوده و در سرتا سر جهان قابل رسیدگی و محاکمه است. این مسئله دارای دو بعد است؛ اول، مسئولیت دولتهای متخاصم و دیگری اشخاص درگیر جنگ از قبیل نیروهای مسلح طرفین. به استناد عرفی بودن قواعد کنوانسیونهای ژنو، مسئولیت دولتها امری واضح بوده و رویه بین المللی نیز آن را تایید میکند.

عهدنامه های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی آنها، پس از برشمردن یک سری از اعمال نامشروع و ممنوع در ماده ۳ مشترک عهدنامه ها و ماده ۱۵ پروتکل شماره یک، در مواد بعدی (ماده ۵۰ عهدنامه اول، ۵۱ عهدنامه دوم، ۱۳۰ عهدنامه سوم و ۱۴۷ عهدنامه چهارم) اعمالی را بعنوان " جرایم مهم " علیه افراد و اموال تحت حمایت قید میکنند که عبارتند از : قتل عمد، شکنجه یا رفتار غیرانسانی شامل آزمایشات زیستی، ایجاد آلام شدید روحی و جسمی، لطمه شدید به تمامیت جسمانی و انهدام یا ضبط اموال بدون ضرورت جنگی. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۴۵)

ماده ۸۵ پروتکل اول علاوه بر جرایم فوق، ۱۵ جرم دیگر رانیز بعنوان جرایم جنگی معرفی مینماید. این جرایم عبارتند از : حملات بدون تمایز علیه جمعیت غیرنظامی و همچنین اموال آنان، حملات علیه استحکامات و تاسیساتی که دارای قدرت انهدام بالا هستند، علیه اماکن بی دفاع، بناهای تاریخی و هنری، عبادتگاهها و زیارتگاهها. ماده ۸۶ پروتکل، دامنه اعمال ضمانت اجرای کیفی را با پیش بینی اینکه جنایات ممکن است در اثر " فعل یا ترک فعل مغایر با انجام وظیفه " صورت بگیرد، توسعه داده است. (همان، ۲۴۶)

۲- نقض معاهدات مربوط به شیوه های نبرد و محدودیتهای موجود

اصل کلی موجود در مخاصمات مسلحانه این است که طرفین درگیری در انتخاب وسایل و شیوه های نبرد دارای اختیارات نامحدود نیستند. یعنی هیچیک از طرفین درگیری نمی توانند از هر وسیله ای جهت بیرون راندن دشمن از صحنه نبرد و شکست او استفاده نمایند. در این بین نظامیان همواره در برابر حمله حریف قرار دارند و قطع نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به زور می توانند مورد حمله قرار گیرند. در واقع نظامیان به دلیل شرکت در جنگ هدفی مشروع تلقی می شوند اما آیا مشروعیت هدف، توجیه کننده استفاده از هر وسیله ای برای غلبه بر حریف است؟! به عبارت دیگر آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟! (زمانی، ۱۳۸۱، ۶۰)

عهدنامه چهارم لاهه این موضوع را مد نظر قرار داده و آنرا در مقررات منضم به عهدنامه در زمینه قواعد و عرفهای جنگ زمینی پیش بینی نموده است. ماده ۲۲ این مقررات اظهار می دارد: «در کلیه مخاصمات، حق طرفین در انتخاب وسایل و شیوه های نبرد محدود است».

ماده ۳۵ پروتکل الحاقی نیز به بیانی دیگر متضمن همین اصل بود. بکارگیری اصطلاح «طرفین متخاصم» در متون مذکور حاکی از آنست که «حق محدود» به کشورهای متخاصم تعلق دارد و نه مبارزان که به هیچ وجه نقشی در انتخاب شیوه‌ها و وسایل نبرد ندارند. البته نظامیان با در نظر گرفتن خطرات ناشی از نقض تعهدات مقرر در ماده ۳۵، مسلماً ترجیح می‌دهند که چنین مسئولیتی در سطح کشوری مطرح باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۴۶)

درنهایت حاصل این تلاش‌ها بیشتر در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پروتکل ۱۹۲۵ ژنو و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ملاحظه گردید و روشن شد که طرف‌های مخاصمه در به کارگیری وسایل به زانو درآوردن حریف از اختیارات نامحدودی برخوردار نیستند. البته نظام بین‌المللی ابتدا اصل مذکور را تثبیت کرد و سپس برای سد نمودن راه سوء استفاده از کلی بودن و ابهام در مضامین این اصل به سوی احصاء و برشماری مصادیق آن گام برداشت. سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک از جمله سلاح‌هایی بود که استعمال آنها علیه نظامیان به لحاظ ایجاد درد و رنج زیاد و بلایای غیر ضروری (زجرکش کردن قربانی) ممنوع شد این ممنوعیت اینک در حقوق عرفی استقرار یافته است اگر چه مدون تلقی کردن پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استعمال گازهای خفه کننده، سمی یا نظایر آن نیز چندان بدون وجه نیست.

بکارگیری روش‌های خصمانه علیه جمعیت غیر نظامی از قبیح بیشتری برخوردار بوده و سریعاً قابل رسیدگی است. برطبق عرف هر فرد که در تعریف «نظامی» ننگجد و از اعمال جنگی خودداری کند نباید هدف حمله نظامی قرار گیرد. ماده ۵۰ پروتکل شماره یک ۱۹۷۷ افراد و جمعیت غیر نظامی را چنین تعریف می‌کند:

"افرادی غیر نظامی محسوب می‌شوند که درهیچ یک از طبقات نیروهای مسلح مقرر در ردیف‌های ۱، ۲، ۳ و ۶ قسمت الف ماده ۴ کنوانسیون سوم ژنو و ماده ۴۳ پروتکل حاضر، جای نگیرند." اصل کلی در این زمینه این است که مردم غیر نظامی چون در جنگ شرکت نمی‌کنند به وسیله حقوق بین‌الملل مورد حمایت هستند و باید خارج از عملیات دشمن باشند. در این بخش منظور از وسایل نبرد، سلاح‌هایی است که در مخاصمه بکار می‌رود، در صورتیکه شیوه‌ها شامل چگونگی استفاده از آنها توسط طرفین متخاصم می‌باشد. ممنوعیت وسایل و شیوه‌ها تحت عناوین ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد، لازم به ذکر است که بکارگیری

هر کدام از این وسایل و شیوه‌ها توسط نیروهای مسلح علیه پرسنل نظامی و جمعیت غیر نظامی، جنایت جنگی محسوب شده و منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت می‌گردد.

- ممنوعیت وسایل وحشیانه و خشونت بار
- ممنوعیت شیوه‌های خائنانه
- ممنوعیت کاربرد سلاحهای انهدام فراگیر
- محدودیت قراردادی منطقه عملیات

الف- ممنوعیت وسایل وحشیانه و خشونت بار:

مقصود از این وسایل در حقوق بین‌الملل، در واقع انواع سلاحها و گلوله‌ها و مواد مخصوصی است که بکارگیری آنها موجب رنج بسیار برای نظامیان حاضر در صحنه نبرد می‌گردد. (ماده ۲۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه این وسایل وحشیانه و خشونت بار را می‌توان به موارد زیر دسته‌بندی نمود:

۱. گلوله‌های انفجاری: گلوله‌هایی با کالیبر کوچک و قابلیت انفجار پس از برخورد به سطح بدن می‌باشند که موجب وارد آمدن جراحت شدید، بیماری‌های روانی و شوک، از دست رفتن مایعات بدن و عفونت می‌شوند. کنفرانس‌های سن پترزبورگ ۱۸۶۸ و لاهه ۱۸۹۹ استفاده از این گلوله‌ها را منع نمودند. (همان، ۱۶۵)

یکی از نمونه‌های گلوله‌های انفجاری و آتش‌زا، بمب‌های فسفوری می‌باشد. بعنوان مثال جنایتکاران اسرائیلی در طول مدت عملیات نظامی خود در حمله به جنوب لبنان و همچنین نوار غزه، از سلاح‌هایی مانند بمب‌های آتش‌زای حاوی فسفر سفید استفاده نمودند. در اثر این حملات جمع‌کثیری از مردم غزه از خانه‌های خود آواره شدند. که تعدادی از این افراد در مدارس سازمان ملل موسوم به UNRWA پناه گرفته بودند. با وجود آن که این مدارس دارای علائم مشخصه و پرچم سازمان ملل بود، در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۹ یکی از مدارس مذکور بوسیله بمب فسفوری مورد حمله قرار گرفت، که باعث کشته و زخمی شدن تعدادی از زنان و کودکان گردید. علاوه بر آنکه استعمال هر نوع سلاح علیه غیرنظامیان در حقوق بین‌المللی عرفی ممنوع است، استفاده از بمب‌های فسفوری که آتش‌زا هستند مطابق پروتکل سوم کنوانسیون ممنوعیت و محدودیت سلاحهای متعارف سال ۱۹۸۰ نیز ممنوع شده است.

۲. سلاحهای شیمیایی: شاید بتوان اینگونه سلاحها را جزء بحث انگیزترین و در عین حال مهمترین وسایل وحشیانه و خشونت بار در صحنه نبرد نامید. سلاحهای شیمیایی به طور کلی، به خودی خود ماده تهاجمی نیستند ولی وقتی جهت اهداف مشخص و ایجاد ضرر و خسارت مورد استفاده قرار گیرند تهاجمی محسوب می گردند. سلاحهای شیمیایی به طور کلی به کلیه مواد گازی شکل، مایع و جامد اطلاق می شود که در عملیات جنگی بکار گرفته شده و هدف از بکارگیری آنها ایجاد ضرر و مرگ انسان، حیوان یا گیاه باشد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۶۶)

این سلاحها با تاثیر بر روی حیوانات و گیاهان و تجهیزات نظامی و افراد به آنها صدمه زده و آنها را نابود می نمایند. گازهای سمی عامل اعصاب، عامل خون، گازهای خفکان آور از جمله این سلاحهای شیمیایی هستند. بکارگیری این سلاحها همواره از جانب مجامع و معاهدات بین المللی منع شده اما عملکرد واقعی کشورها غیر از این بوده و در موارد گوناگون شاهد بکارگیری این گونه سلاحها علیه طرف دیگر درگیر بوده ایم که حتی با واکنش جدی مجامع بین المللی هم روبرو نشده است. به عنوان مثال کشور عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران در چندین مورد از انواع سلاحهای شیمیایی استفاده نمود که نمونه بارز آن بمباران شیمیایی حلبچه در مارس ۱۹۸۸ بود.

در عین حال با بی تفاوتی مجامع بین المللی در قبال این جنایات و گنجانیده نشدن آن در فهرست اتهامات صدام حسین در دادگاه جنایتکاران حزب بعث و سعی در انکار و تحریف این واقعیت که ایران پس از ژاپن بزرگترین قربانی سلاحهای گشتار جمعی میباشد، یکی از بزرگترین جنایات جنگی علیه بشریت در پرده سکوت و ابهام قرار گرفته است.

۳. سلاحهای بیولوژیک: این سلاحها به طور کلی، زیست موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه را در معرض خطر قرار داده و موجب تغییرات بیولوژیک در ساختار آنها می گردد. اینگونه سلاحها شامل انواع میکروبها مانند طاعون و سیاه زخم.....، انواع ویروسها مانند تب زرد و آبله، انواع قارچها و مواد سمی شیمیایی که به روش بیولوژیک سنتز و تولید شده باشند می باشد. بکارگیری این سلاحها نیز در عهدنامه های مختلف از جمله پروتکل ۱۹۲۵ ژنو و عهدنامه ۱۹۷۲ و قطعنامه ۱۹۸۷ مجمع عمومی ملل متحد منع گردیده است.

۴. مین‌های زمینی ضدنفر: انواع مین‌های زمینی به مین‌های ضد نفر و ضد تانک تقسیم شده و هدف نظامی هر یک از آنها متفاوت می‌باشد. بسته به نوع و حجم و قدرت مین، اگر ضد نفر باشد می‌تواند خساراتی از جمله قطع عضو مخصوصا پا و یا دست، نقص عضو به صورت از دست دادن بینایی یا شنوایی و حتی مرگ افراد و اگر به صورت مین‌های ضد تانک و یا ضد خودرو باشد قدرت فوق العاده‌ای داشته و می‌تواند انفجار خودرو و یا تانک در حال عبور بر روی آن را موجب شود.

در حقوق مخاصمات مسلحانه، استفاده از هر نوع تاکتیک و یا شیوه جنگی و استعمال هر گونه تسلیحاتی در مخاصمات تنها باید به قصد نظامی صورت گیرد و اعمال هر رویکردی که اهداف غیر نظامی را به دنبال داشته ممنوع بوده و مسئولیت اعمال کننده آن را در پی خواهد داشت. از آنجایی که در مین‌گذاری نمی‌توان قاعده تفکیک را اعمال نمود زیرا خواسته یا ناخواسته، حین جنگ یا پس از خاتمه آن قربانیانی از غیر نظامیان را خواهد گرفت پس میتواند ممنوعیت آن را در پی داشته باشد. به کارگیری سلاحهایی که در گذر زمان همچون سربازانی کمین کرده در کمین‌گاه نشسته و عبور عابری بی‌خبر را مترصدانه به نظاره نشسته تا او را بی‌رحمانه به زیر بکشد و هر نوع تأثیری از نقص عضو تا تکه پاره شدن جسم فرد را بر جای بگذارد، طبق هر یک از قواعد تفکیک و تناسب منتفی بوده و ممنوع می‌باشد؛ عدم پاکسازی میادین مین‌گذاری شده پس از پایان مخاصمات می‌تواند ممنوعیت عمل و مسئولیت بین‌المللی طرفین متخاصم را شدت بخشد. این ابزار جنگی گاهی جراحاتی غیر قابل‌علاج مانند کری، کوری، موجی شدن فرد را به وجود آورده و گاهی نیز مرگی تدریجی را موجب می‌شود که هر کدام از این موارد می‌تواند از جمله ممنوعیت‌های قابل‌اعمال بر مین‌گذاری باشد اصول بنیادین مخاصمات مسلحانه، نه تنها مین‌ها و انواع آن بلکه کاربرد سلاحهایی را نیز که تبعات وحشیانه‌ای از خود به جای می‌گذارند منع می‌کند.

۵. سلاحهای لیزری کورکننده: اینگونه سلاحها به گونه‌ای طراحی شدند که کارکرد اصلی یا یکی از کارکردهای آنها ایجاد کوری دائمی در چشم غیرمسلح می‌باشد. «اصطلاح کوری دائمی به معنی از دست دادن غیرقابل بازگشت و غیرقابل جبران بینائی است که فرد

را معلول کرده و هیچ امیدی به مداوای وی وجود نداشته باشد. « (راجرز و مالرب ؛ ۱۳۸۲، ۷۱)

۶. انواع تله ها : « تله عبارت است از ابزار یا موادی که بمنظور کشتن یا مجروح کردن افراد طراحی شده یا تغییر شکل یافته است و هنگامی عمل می کند که یک شخص به محلی نفوذ کرده یا به شی ظاهراً بی خطری نزدیک شده و یا یک عمل ظاهراً بی خطر را انجام دهد. « (همان، ۷۱)

استفاده از تله ها به این دلیل ممنوع شده که افراد ممکن است بدون ترس از خطر مرگ یا جراحت به آنها نزدیک شده یا از آنها استفاده نمایند. تله ها را نباید به شکل اشیاء جالب توجه کودکان و یا مواد غذایی و آشامیدنی و مذهبی ساخت.

۷. تکنیکهای تغییر محیط زیست: اساساً طرفین درگیر در قبال عرصه نبرد وظایفی را برعهده دارند که از جمله آن حفظ و حراست از محیط زیست بوده و طرفین درگیری مجاز نیستند با استفاده از روشهای پیشرفته تکنولوژیکی باعث بوجود آمدن تغییر در محیط زیست و ضربه زدن به دشمن گردند. استفاده از جزر و مد در امواج دریا و یا ایجاد باران و برف مصنوعی از جمله این روشها هستند که در عهدنامه مورخ ۱۸ می ۱۹۷۷ استفاده نظامی و یا هرگونه استفاده خصمانه از این روشها و تغییر محیط زیست منع شده است.

ب- ممنوعیت شیوه‌های خائنانه:

«منظور از شیوه‌های خائنانه، تمامی اعمالی است که بکارگیری آنها طبق مقررات حقوق بین‌الملل در مخاصمات میان کشورها منع گردیده است. این روشها را میتوان به سه گروه اصلی خیانت جنگی، جاسوسی در زمان جنگ و قاچاق جنگی تقسیم نمود.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۸۱)

۱. خیانت جنگی: به اعمالی گفته می‌شود که یک طرف با قصد فریب دشمن، از حسن نیت وی و همچنین موارد پیش‌بینی شده در حقوق مخاصمات، سوءاستفاده نموده و به او ضربه بزند. در حقیقت استفاده از روشهای خائنانه باعث خدشه دار شدن صحت نبرد شده و بر شدت خشونتها درهنگام نبرد میافزاید.

تعدادی از این موارد که در مواد ۳۷ و ۳۸ پروتکل شماره یک ژنو آمده بشرح ذیل است:

(۱) تظاهر به قصد انجام مذاکره تحت لوای پرچم فرستاده ارتش

- ۲) تظاهر به تسلیم شدن
 - ۳) تظاهر به عدم توانایی ناشی از جراحت
 - ۴) تظاهر به وضعیت غیرنظامی یا غیرمبارز
 - ۵) تظاهر به یک وضعیت تحت حمایت
 - ۶) استفاده از واحدهای بهداری به منظور اهداف نظامی
- فرق حيله جنگی با خیانت جنگی:

حيله جنگی: عملی است که هدفش واداشتن دشمن به اشتباه و بی احتیاطی است. مبادرت به چنین اعمالی مشروط بر آنکه بر طبق مقررات مخاصمات نبوده و از حسن نیت طرف مقابل سوءاستفاده نشود مجاز می باشد. نمونه انواع حيله های جنگی شامل استتار و عملیات نمایشی و... است. نمونه تاریخی حيله جنگی همان استفاده از اسب تروا است. اعمال حيله جنگی در ماده ۲۴ مقررات منضم به عهدنامه لاهه ۱۹۰۷ و ماده ۳۷ پروتکل شماره ۱ ژنو ۱۹۷۷ مجاز دانسته شده است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۸۲)

اما خیانت جنگی در برگیرنده اعمالی است که از نظر عرف غیر قانونی و غیر منطقی باشد. بطور مثال سوءاستفاده از حسن نیت طرف مقابل در برخورد با غیر نظامیان در حالیکه افراد مسلحی خود را بشکل غیرنظامیان درآورده و قصد ضربه زدن به یک واحد نظامی را داشته باشند. بنابراین استفاده از خیانت جنگی با تعاریف فوق‌الاشاره موجب نقض حقوق مخاصمات بوده و مسئولیت بین‌المللی را به همراه دارد.

۲. جاسوسی: هر یک از طرفین درگیر براساس حقوق جنگ مجازند برای اطلاع از وضعیت طرف مقابل جاسوسانی را به اردوگاه دشمن بفرستند و طرف مقابل نیز حق دستگیری و مجازات آنان را خواهد داشت، اما جاسوس دستگیر شده حق برخورداری از وضعیت اسرای جنگی را ندارد. (همان، ۱۸۴)

براساس ماده ۲۹ مقررات عهدنامه لاهه، جاسوسی در زمان جنگ یعنی کسب مخفیانه و پنهانی اطلاعات در منطقه عملیاتی یکی از طرفین جهت انتقال به طرف دیگر (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۸۴) جاسوسی یک عمل مجرمانه تلقی شده و قابل مجازات می‌باشد که میزان و نحوه مجازات براساس قوانین کیفری هر کشوری متفاوت بوده و در عین حال موجب مسئولیت بین‌المللی برای کشور فرستنده جاسوسی نیز می‌باشد. به طور مثال

دستگیری جاسوسان اسرائیلی در خاک لبنان و سوریه در خلال سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ میلادی.

۳. قاچاق جنگی: در درگیری دو طرف متخاصم اصل بر این است که عمل خصمانه باید فقط بین طرفین متخاصم جریان داشته و سایر کشورها بی طرفی خود را حفظ نموده و با تجهیز و تقویت یکی از طرفین آن را نقض ننمایند. (همان، ۱۸۶)

قاچاق جنگی جرمی است که توسط یک کشور غیرمتخاصم و در جهت رساندن کالا و تجهیزات جنگی به یکی از طرفین صورت می‌گیرد. در این صورت طرف دیگر محق خواهد بود، محموله قاچاق را که شامل تجهیزات جنگی برای طرف دیگر است ضبط و توقیف نماید. این مقررات در اعلامیه لندن ۱۹۰۹ تدوین گردیده‌اند. نمونه‌هایی از قاچاق جنگی در طول جنگ ایران و عراق توسط کشتی‌های نیروی دریایی ارتش ایران کشف و ضبط گردید. عمده این کالاهای قاچاق مربوط به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بوده که سعی در نقض قوانین بین‌المللی و یاری رساندن به رژیم متجاوز عراق را داشتند.

ج- ممنوعیت استفاده از سلاحهای انهدام فراگیر

اصطلاح انهدام فراگیر، اولین بار ماده ۴ معاهده ۱۹۶۷ در مورد سلاحهایی بکار رفت که دارای این ویژگیها باشند:

- ۱) سلاحهایی که به مناطق وسیعی لطمات شدید وارد سازند.
- ۲) سلاحهایی که آثار آنها غیرقابل کنترل و غیرقابل تمایز بین نظامیان و غیرنظامیان باشد. (سلاحهای کور)
- ۳) سلاحهایی که جهت برخورد به هدف معین، به حد کافی دقیق نمی‌باشند.
- ۴) سلاحهایی که پس از پرتاب قابل کنترل نیستند.

موسسه حقوق بین‌الملل سلاحهای انهدام فراگیر را مانند سلاحهایی می‌داند که اثر انهدامی آنها عظیم‌تر از آنست که محدود به اهداف نظامی باشد. (همان، ۱۸۸)

مهمترین گروه سلاحهای انهدام فراگیر که همواره بحثهای جدی را در بر داشته و امروز به چالشی بزرگ برای جامعه بشری تبدیل شده است، بحث سلاح های هسته‌ایست.

بخش چهارم: مسئولیت کیفری دولتها و ضمانت اجرای حقوق جنگ

«تاثیر هر قاعده حقوقی به طور گسترده بستگی به ضمانت اجرای آن دارد. در حقوق داخلی، ضمانت اجرا جنبه کیفری و یا جنبه مدنی دارد. اما در حقوق بین‌الملل، علیرغم وجود هر دو شکل، اصل بر ضمانت اجرای مدنی (اقدامات ترمیمی) است تا کیفری (اقدامات ترمیمی و تردیلی)». اما در حقوق بین‌الملل، ضمانت اجرای کیفری در مقابل نقض قواعد خاص مشخص که عنوان جرم بین‌المللی یا جرم جنگی دارند، تعیین می‌گردد، اما ضمانت اجرای مدنی می‌تواند در رابطه با نقض هر قاعده حقوق بین‌الملل و بروز مسئولیت بین‌المللی برای دولتها، باشد. (همان، ۲۳۹)

بند اول: مسئولیت کیفری دولتها

در حقوق مخاصمات و به ویژه حقوق بشردوستانه، نقض هر قاعده، جرم بین‌المللی محسوب می‌شود و موجبات مسئولیت بین‌المللی کشور مجرم را فراهم می‌سازد. اصل مسئولیت کیفری در حقوق مخاصمات، اول بار در ماده ۳ عهدنامه چهارم لاهه ۱۹۰۷ اینطور مقرر شده که طرفین متخاصم در صورت نقض عهدنامه، ملزم به جبران خسارات وارده هستند و مسئول کلیه اعمال ارتكابی از سوی اعضای نیروهای مسلح می‌باشند.

با شناخت مفهوم جرایم جنگی، به این نتیجه می‌رسیم که براساس قوانین بین‌المللی، عامل یا مباشر را می‌توان مجرم یا جنایتکار جنگی نامید. در یک وضعیت جنگی که طی آن فرمانده‌ای نظامی بنا به دستور فرماندهان فوق و ارشد خود به سربازان تحت امرش دستور قتل عام افراد غیرنظامی را بدهد، کدامیک را می‌توان عامل یا مباشر جرم دانست: فرمانده ارشد، فرمانده نظامی مادون یا سربازان مجری دستور مجرمانه؟ وانگهی با توسعه روزافزون اشخاص حقوقی آیا می‌توان مسئولیت کیفری را متوجه اشخاص حقوقی دانست؟ به طور مثال در جنگ ایران و عراق، آیا می‌توان دولت عراق را مسئول ارتكاب جنگ تجاوز کارانه علیه ایران دانست؟ در اینصورت چه کسی باید مجازات گردد! (همان، ۲۴۶)

پاسخ به این سوالات براساس رویه موجود در حقوق بین‌الملل، ما را به وادی مسئولیت کیفری بین‌المللی منتهی می‌سازد. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مسئولیت بین‌المللی کشورها تنها جنبه مدنی و جبران خسارت داشت. اما با پیشرفت حقوق بین‌الملل در قرن

بیستم و به ویژه نیمه دوم آن، پیشرفتهایی در قلمرو ضمانت اجرای کیفری بین‌المللی پدیدار گردید.

قضیه کشتی رنگین کمان^۱ و ارتباط آن با مسئولیت کیفری دولتها: نمونه‌ای از تروریسم حمایت شده از طرف دولت‌ها، غرق شدن این کشتی در نهم جولای ۱۹۸۵ در اوک‌لند نیوزیلند توسط یک عملیات سازمان یافته و محرمانه ارتش فرانسه با هدف فوق‌العاده سری ممانعت از اعتراضات صلح سبز علیه آزمایش‌های اتمی فرانسه در جنوب اقیانوس آرام بود. در جریان این عملیات یکی از افراد خدمه کشتی که اهل هلند بود، کشته شد. مواد منفجره به وسیله ماموران آژانس امنیت خارجی (DCSE) که شاخه‌ای از وزارت دفاع فرانسه بود، کار گذاشته شده بود. در نهایت حکومت فرانسه مسئولیت را قبول کرد. دولت نیوزیلند تمایل داشت جبران خسارت به دلیل تجاوز به حق حاکمیت آن به وسیله فرانسه و هم محکومیت جزایی بر طبق قانون داخلی برای افراد دستگیر شده، بعمل آید.

دبیر کل سازمان ملل دستور داد که فرانسه باید از نیوزیلند عذرخواهی کرده و هفت میلیون دلار به عنوان غرامت بپردازد. علاوه بر این باید به بستگان فردی که فوت کرده غرامت پرداخت شود. فرانسه مسئولیت را قبول کرد، اما میزان پرداخت غرامت مورد قبول وی قرار نگرفت و منجر به حکمیت گردید.

جریان کشتی رنگین کمان از این جهت مهم می‌باشد که از آن به عنوان خلاف بین‌المللی یاد می‌شود که با نظریه مسئولیت کیفری هماهنگی دارد.

علیرغم موادی از عهدنامه‌های ژنو و پروتکل الحاقی که مسئولیت کیفری کشورها را مورد توجه قرار داده و اظهار داشته‌اند: «هیچیک از کشورهای متعاقد نمی‌تواند، خود را از مسئولیتهایی که بدلیل ارتکاب جرایم جنگی متوجه‌اش شده معاف سازد»، باید گفت: مسئولیت کیفری کشورها که در این مواد به آن اشاره شده تنها به این دلیل است که «در رابطه با جرایم بین‌المللی ناشی از جنگ و نقض حقوق مخاصمات مسلحانه، مسئله مصونیت کشورها مطرح و به عنوان مانعی سر راه مسئولیت بین‌المللی دولتها قرار نگرفته و پایه و اساس مسئولیت کیفری بین‌المللی لوث نگردد.» (همان، ۲۴۸)

بند دوم: مسئولیت کیفری افراد

حال که به این نتیجه رسیدیم که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی موضوعیت نداشته و در عین حال میدانیم هر عمل مجرمانه بین‌المللی ناگزیر از داشتن عامل یا مباشر است، روشن می‌گردد که در نهایت این افراد حقیقی هستند که باید بار مسئولیت کیفری جرایم ناشی از حقوق جنگ را به دوش کشیده و مستحق مجازات باشند. این افراد از هر صنف و طبقه‌ای که بوده و هر سمتی که داشته باشند، اعم از افراد نظامی، سیاسی و افراد عادی در برابر جامعه بین‌المللی بدلیل جرایمی که مرتکب شده‌اند مسئول شناخته شده و مجازات می‌گردند.

عاملین یا مباشرین، آمرین، محرکین، مجریان، معاونان و شرکاء جرم هر یک به نحوی مسئولیت خواهند داشت. فرماندهان نظامی به دلیل صدور فرامین و دستورات مجرمانه و افراد نظامی به دلیل اجرای دستورات ناقض حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه، مسئول خواهند بود و در نهایت این اشخاص حقیقی هستند که به نام اشخاص حقوقی مرتکب اعمال مجرمانه می‌گردند. (همان، ۳۵۰)

در بحث از مسئولیت کیفری، پرداختن به مسئله عنصر معنوی، ضروری بنظر میرسد. این بدان معناست که شخص فقط در صورتی متهم به ارتکاب یک جرم جنگی میشود که جرم مذکور را با قصد و علم به نتیجه انجام داده باشد. ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با تشریح این مطلب عنوان میکند که علم یعنی « آگاهی نسبت به اینکه شرایط ارتکاب جرم وجود دارد یا نتیجه در روند طبیعی حوادث اتفاق می‌افتد.» بنا بر این قبل از احراز وقوع یک جرم جنگی یا نقض فاحش کنوانسیون ژنو و پروتکل الحاقی، اثبات این نکته ضروریست که متهم نه تنها به انجام این عمل مبادرت ورزیده، بلکه نتایج عمل خود را قصد و یا پیش بینی کرده بود. این مقوله تحت عنوان قصد مجرمانه یا قصد اساسی قابل بررسی است. (راجرز و مالرب، ۳۳۰، ۱۳۸۲)

۱- مسئولیت فرماندهان در قبال افراد تحت امر:

بدیهی است یک فرمانده نظامی چنانچه خود مرتکب جرایم جنگی شود و یا در انجام جرایم جنگی مشارکت داشته باشد، دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. اما ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به مسئولیت فرماندهان در قبال اعمال مجرمانه افراد

تحت امرش می‌پردازد. بر این اساس یک فرمانده نظامی در قبال جرایمی که توسط پرسنل تحت امر یا کنترل موثر یا فرماندهی وی انجام گرفته مسئولیت کیفری دارد و این در مواردی است که: الف) فرمانده نظامی مذکور در به عمل آوردن کلیه اقدامات لازم و معقولی که در توانش بوده، برای جلوگیری یا توقف ارتکاب جرم یا برای طرح مسئله نزد مقامات صاحب صلاحیت به منظور انجام تحقیق و تعقیب مجرمان کوتاهی نموده باشد.

ب) فرمانده نظامی می‌دانسته یا براساس اوضاع و احوال موجود، باید می‌دانسته که نیروهای تحت امرش در حال ارتکاب یا در صدد ارتکاب چنین جرایمی هستند.

ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و ماده ۶ دادگاه کیفری برای رواندا نیز چنین مقرر میدارند که: "اگر شخصی به برنامه ریزی، تحریک، صدور دستور و یا انجام جرمی مبادرت ورزیده باشد، و یا بطریقی در فراهم کردن زمینه یا انجام آن جرم مشارکت داشته باشد، بطور فردی در قبال آن جرم مسئول است." که این در مورد صدور دستورات توسط فرماندهان، مصداق می‌آید.

شواهد تاریخی که در تایید این مطلب میتوان ذکر نمود عبارتند از اصول چندگانه دادگاه نورمبرگ، که مجمع عمومی ملل متحد در مورخه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ (قطعهنامه شماره ۹۵) این اصول را باتفاق آراء بعنوان اصول مقبول ملل متحد پذیرفت که در ادامه به چند اصل استناد میشود:

اصل اول: هرکس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین الملل جنایت محسوب شود خواه فراهم نمودن مقدمات جنگ تجاوز کارانه باشد و یا دستور حمله نیروهای مسلح به سرزمین دولت همسایه، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است.

اصل دوم: بصرف اینکه عامل جنایت بین المللی در مقام رییس دولت، فرمانده ارشد و جزء و یا کارمند مرتکب عملی شده باشد، موجب سلب مسئولیت بین المللی وی نخواهد شد.

اصل سوم: صرف اینکه فردی طبق دستور حکومت یا مقام مافوق خود عمل کرده باشد موجب سلب مسئولیت بین المللی او نبوده و اطاعت از مافوق را نمیتوان بعنوان یک دفاع پذیرفت.

همانطور که پیشتر هم بدان اشاره شد، پس از جنگ جهانی دوم دادگاههای بین‌المللی متعددی تشکیل و به مسئولیت کیفری جنایتکاران جنگی پرداخت که دادگاههای نورمبرگ و توکیو از آن جمله‌اند. در ادامه در مورد هر یک به اختصار مطالبی ارائه می‌شود.

۲- دادگاه بین‌المللی نورمبرگ:

این دادگاه که برخی آن را اولین محکمه کیفری مربوط به جرایم جنگی دانسته‌اند، توسط متفقین و پس از پایان جنگ دوم جهانی تشکیل و متهمین اصلی را در جبهه اروپا محاکمه می‌نمود. این محکمه از هشت عضو که از کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی بودند تشکیل و هرکدام یک عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل به محکمه معرفی نمودند. یک کمیته مرکب از وکلای هر چهار کشور نیز به تنظیم کیفرخواستها می‌پرداخت. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۳، ۲۷)

ریاست محکمه نیز برعهده لرد لاورنس از انگلستان نهاده شد. کمیته فوق‌الذکر، کیفرخواستی را علیه ۲۴ افسر عالی‌رتبه ارتش آلمان صادر و پس از حدود ۴۰۰ جلسه دادرسی علنی احکامی را به شرح ذیل صادر نمود: ۱۲ حکم اعدام، ۷ حکم حبس و ۳ حکم برائت.

صلاحیت این دادگاه براساس ماده ۶ منشور متفقین، سه جرم را در بر می‌گرفت:

۱. جرایم علیه صلح، به معنی طراحی کردن، آماده سازی، شروع نمودن جنگ مغایر با معاهدات و یا تبانی برای چنین کاری.
 ۲. جرایم جنگی: یعنی نقض قوانین یا عرف جنگی مثل قتل عمد یا کشتن اسرا، غارت اموال عمومی و خصوصی.
 ۳. جنایت علیه بشریت: یعنی قتل عمد، نابودسازی، به بردگی کشاندن و سایر اعمال غیرانسانی علیه یک جمعیت غیرنظامی، قبل و یا در اثنای جنگ. (همان، ۲۸)
- ## ۳- دادگاه بین‌المللی توکیو:

این دادگاه برای محاکمه جنایتکاران جبهه متحدین در خاور دور و براساس منشور توکیو و به پیوست اعلامیه ژنرال مک آرتور آمریکایی براساس منشور لندن، تشکیل شد. در این

۱۲ Lord Lawrence

۱۳ Gen. Mc Arthur

محکمه برخلاف محکمه نورمبرگ که در آن چهار وکیل تعقیب کننده از سوی چهار کشور متفق مشترکاً کار صدور کیفرخواستها را انجام می دادند، صدور کیفرخواستها از طریق یک وکیل منحصر به فرد به انتخاب ژنرال مک آرتور ولی به نمایندگی یازده کشور تسلیم کننده ژاپن انجام می گرفت. قضات نیز به انتخاب ژنرال مک آرتور و از بین نامزدهای پیشنهادی صورت می گرفت.

در ۲۹ آوریل ۱۹۴۶، کیفرخواستی علیه ۲۸ ژاپنی و در سه بخش صادر گردید.

- بخش اول: جرایم علیه صلح

- بخش دوم: قتل عمد

- بخش سوم: سایر جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت.

در میان متهمان، چهار نخست وزیر، چهار وزیر امور خارجه، پنج وزیر جنگ و تعدادی افراد دیگر حضور داشتند که در نهایت به شرح زیر محکوم شدند: ۷ نفر به اعدام، ۱۶ نفر به حبس ابد، ۱ نفر به ۲ سال حبس و سه نفر هم تبرئه شدند. (همان، ۲۹)

در مقایسه این دو محکمه، معمولاً رویه محکمه نورمبرگ را بسیار عادلانه تر از محکمه توکیو که تحت نفوذ و ملاحظات سیاسی ژنرال مک آرتور بود دانسته اند. هر دو محکمه مورد ایرادات مشابهی از قبیل عطف به ماسبق کردن جرایم علیه صلح و بشریت، قرار گرفته و هر دو محکمه مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی را پذیرفته و دفاعیاتی مثل اطاعت از مافوق را رد نمودند. (همان، ۳۰)

بند سوم: مسئولیت بین المللی دولتها از بعد ضمانت اجرای مدنی بین المللی:

قاعده لا ضرار موجود در حقوق داخلی در حقوق بین الملل نیز مجری و مرعی است. بدین معنی که هرکس موجب ایراد ضرر و زیان به دیگری شود مسلماً مکلف به جبران زیان وارده خواهد بود. این جبران خسارت باید حتی الامکان کلیه آثار عمل خلاف قانون را برطرف ساخته و وضعیتی را ایجاد نماید که طبیعتاً در صورت عدم وجود عمل خلاف وجود می داشت. از سوی دیگر به موجب اصول مسلم و معتبر بین المللی، هرگاه در اثر یک جرم بین المللی خسارتی وارد آید، مسئول یا مجرم بین المللی ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

(ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳، ۲۶۰)

در پرونده تجاوز نیروهای رژیم بعث عراق به خاک ایران، این رژیم ملزم به جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از جنگ تجاوزکارانه می‌باشد. مبنای این مسئولیت اقدام به جنگ تجاوزکارانه از طریق توسل به زور می‌باشد.

الزام کشورها به جبران خسارت ناشی از نقض حقوق جنگ، اولین بار در ماده ۳ عهدنامه چهارم لاهه پیش‌بینی شد و در ادامه در عهدنامه‌های چهارگانه ژنو به شکل عدم معافیت کشورها از مسئولیتهای ناشی از جرایم مهم مقرر دنبال، و در نهایت در ماده ۹۱ پروتکل شماره یک ژنو گنجانده شد. طبق ماده ۹۱ پروتکل الحاقی «طرف متخاصمی که مقررات عهدنامه‌ها و یا پروتکل را نقض نماید، موظف به پرداخت غرامت خواهد بود. چنین طرفی مسئول کلیه اعمال ارتكابی از سوی افرادی است که عضو نیروهای مسلح او می‌باشند.»

جبران خسارت شامل انواع خسارات الف) مادی و مالی (خواه مستقیم و یا غیر مستقیم)، عدم النفع و هزینه‌های تحمیل شده به کشور قربانی و ب) خسارت معنوی ناشی از رنج قربانیان عمل ناقض تعهدات می‌گردد. در قضیه کشتی لوسیتانیا که در ۱۹۱۶ توسط یک زیردریایی آلمانی غرق شد، داور دولت آلمان را مسئول جبران رنج معنوی ناشی از گسیختگی خانواده‌ها و مرگ سرنشینان کشتی تشخیص داد.

سوالی که در رابطه با ماده ۹۱ پروتکل پیش می‌آید اینست که اگر فرد نظامی مرتکب جرمی شود که در راستای مأموریت محوله به او نبوده است، تکلیف چیست؟ پاسخ به این سوال براساس نظر نماینده مکزیکی اینست که، دولت موظف به پرداخت غرامت است اگر تدابیر لازم جهت ممانعت نیروهای خود از ارتکاب جرایم مربوط به عهدنامه‌ها و پروتکل را به عمل نیاورده باشد. (همان، ۲۶۲)

ماده ۹۱ پروتکل جنبه‌های مثبت قابل توجهی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱) مسئولیت مدنی به شکل کلاسیک آن به محکومیت کشور منجر نشده و فقط قربانیان را قادر به احقاق حق می‌سازد.
- ۲) این ماده در مورد قربانیان هر دو کشور فاتح و شکست خورده به یک نحو به جبران ضرر و زیان قایل است.
- ۳) مسئولیت کشورها را نسبت به هرگونه جرمی که منجر به ضرر و زیان باشد می‌پذیرد. خواه این جرایم مهم یا غیرمهم باشد. این ماده به کشورها اجازه می‌دهد

تا جبران خسارت را برای هرگونه ضرر و زیان وارده بر سدها، میراث فرهنگی و محیط زیست، درخواست نمایند. (همان، ۲۶۲)

در اینجا سوالی به ذهن متبادر می‌گردد که مسئولیت مدنی ناشی از ارتکاب جرایم بین‌المللی (جرایم نقض حقوق جنگ) که توسط اشخاص حقیقی صورت گرفته متوجه کیست؟

علیرغم عدم صراحت ماده ۹۱ پروتکل شماره یک، می‌توان اینطور استنباط نمود که جبران خسارت مربوط به جرایم نقض حقوق جنگ در نهایت متوجه خود کشورهاست نه اشخاص حقیقی، زیرا در غیر این صورت چه بسا مبنای مسئولیت زیر سوال رفته و از بین برود. نتیجه اینکه هرگاه شخص حقیقی مرتکب جرایم ناشی از نقض حقوق جنگ گردد، از نظر کیفری خود دارای مسئولیت بین‌المللی بوده و از نظر جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، مسئولیت متوجه کشور متبوعه آن شخص می‌باشد. (همان، ۲۶۳)

در این مرحله کشور متبوع شخص نیز می‌تواند با استناد به حقوق داخلی، مسئولیت جبران خسارت ناشی از جرایم را متوجه عامل یا عاملان جرم بنماید. زیرا شناسایی مسئولیت مدنی کشورها مانع از آن نیست که کشورها بتوانند با وضع مقررات داخلی ضمن پذیرش جرایم بین‌المللی در حقوق خود، به مجازات عاملان آن جرایم بپردازند.

بند چهارم: دفاعیات در برابر محاکمه

در برخورد با مسئله مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و پذیرش اصل بازگشت مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی مرتکب جرایم جنگی به شرایطی می‌رسیم که در برخی موارد، اشخاص حقیقی به واسطه داشتن ادله از مسئولیت کیفری مبرا می‌گردند، این موارد شامل: اتفاقی بودن، اجبار، جهل به قانون، اشتباه در موضوع، دستور مقام مافوق می‌باشد.

(۱) **اتفاقی بودن:** این مسئله که مرگ یا خسارت وارده، اتفاقی بوده ممکن است دفاع محقق گردد. به طور مثال اگر مرگ یا خسارت در اثر بد عمل کردن، اتفاق یا خسارت جنبی حادث شود، مشروط بر اینکه دادگاه صحت آن را تایید نماید، دفاع محسوب می‌شود. اگر مرگ یا خسارت در اثر اشتباه بوده باشد، چنانچه عذر اشتباه در موارد متعدد استفاده شده و در روند رسیدگی معلوم شود، این امر از سوی

نیروی آموزش دیده، مجهز و مطلع از هدف صورت گرفته باشد، پذیرفته نیست.
(راجرزومالرب؛ ۱۳۸۲، ۳۳۱)

(۲) **اجبار:** این مسئله که شخص تحت اجبار و فشار عمل کرده است، دفاع محسوب می‌شود مشروط بر اینکه به دلیل ضرورت به شکل معقول برای اجتناب از تهدیدی که علیه او و یا فرد منتسب به او صورت گرفته انجام شده و قصد ایراد خسارت بیش از حد نداشته باشد. (همان، ۳۳۲)

(۳) **جهل به قانون:** جهل به قانون دفاع محسوب نمی‌شود، اما اگر قانون نامشخص باشد باید فرض بر بیگناهی متهم بوده یا به حداقل مجازات محکوم شود. ماده ۳۲ با رد دفاع جهل به قانون این امکان را در نظر می‌گیرد که اشتباه در حکم ممکن است سبب از بین رفتن عنصر معنوی در برخی از جرایم جنگی شود. (همان، ۳۳۲)

(۴) **اشتباه در موضوع:** اشتباه در موضوع در صورت از بین رفتن عنصر معنوی مورد نیاز برای ارتکاب یک جرم، رافع مسئولیت است. به طور مثال اگر فرمانده توپخانه‌ای دستور شلیک به پست فرماندهی دشمن را داده و بعد مشخص شود که محل مورد نظر یک مدرسه بوده، به دلیل اینکه قصد حمله به مدرسه را نداشته، متهم به ارتکاب جرم جنگی نمی‌شود و تنها مسئولیت بین‌المللی در جبران خسارت متوجه دولت است. (همان، ۳۳۱)

(۵) **دستور مقام مافوق:** اطاعت از دستور مقام مافوق به تنهایی دفاع محسوب نشده و تنها در ارتباط با سایر دفاعیات، می‌تواند برای تخفیف مجازات مورد توجه قرار گیرد. ماده ۳۳ اساسنامه اشعار می‌دارد، دستور مقام مافوق شخص را از مسئولیت کیفری معاف نمی‌دارد مگر اینکه:

الف) شخصی الزام قانونی بر اطاعت از مقام مافوق یا دولت داشته باشد.

ب) شخصی نمی‌دانسته که دستور صادره غیرقانونی بوده است.

ج) دستور صادره آشکارا غیرقانونی نبوده است.

الزام قانونی و اشاره شده، بیانگر الزامات قوانین ملی یا نظامی می‌باشد که در آنها

سرپیچی از دستور جرم محسوب می‌شود. (همان، ۳۳۳)

بخش پنجم: حدود مسئولیت بین المللی دولت

بنا بر اصل لا ضرار موجود در حقوق داخلی، که هر کس موجب ایراد ضرر و زیان به کس دیگری شود، ملزم و مکلف به جبران خسارت وارده می‌باشد. مطابق کلیه نظامهای حقوقی اعم از داخلی و بین المللی، جبران خسارت باید حتی الامکان تمام آثار عمل خلاف قانون را بر طرف سازد و وضعی را برقرار سازد که اصولاً در صورت عدم وقوع خلاف وجود میداشت. این نظریه در زمینه حقوق بین الملل ناشی از رای کارخانه کورزو دیوان دائمی دادگستری بین المللی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۷ می‌باشد. در کل میتوان گفت که جبران خسارت ننتیجه طبیعی یا عوض ضرر تلقی می‌گردد.

ماده ۲۳۱ معاهده صلح ورسای با مسئول دانستن دولت آلمان و متحدین بدلیل آغاز جنگ تجاوزکارانه، جبران کلیه خسارات وارده بر متفقین را خواستار شد. هرگونه نقض حقوق بین الملل میتواند آثار فوق العاده گسترده و متفاوتی را در صحنه بین الملل، اعم از تهدید موجودیت ملت‌ها، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها و یا به مخاطره افکندن محیط زیست در پی داشته و در نتیجه باتوجه به درجه وخامت و آثار موارد نقض حقوق بین الملل، راهکار متفاوتی را درپیش روی طرف مسئول و زیان‌دیده قرار دهد. این راهکارهای حقوقی متفاوت را میتوان تحت عناوین ذیل دسته بندی نمود:

۱- ادامه تکلیف ایفای تعهد

وقتی دولتی تعهدی را نقض مینماید، روند تعهد دولت درقبال طرف یا طرفین دیگر تعهد، به اتمام نرسیده و آینده رابطه حقوقی نباید متأثر از این نقض تعهد باشد. ماده ۲۹ طرح پیش نویس با پرداختن به این مورد، سعی دارد مقرر نماید که آثار حقوقی یک تخلف بین المللی در زمینه مسئولیت دولت هیچگونه تأثیری در تداوم وظیفه ایفای تعهد نقض شده ندارد. (حلمی، ۱۳۸۷، ۲۳۵)

۲- قطع تخلف و عدم تکرار

براساس ماده ۳۰ طرح پیش نویس "دولت مسئول تخلف بین المللی ملزم به قطع تخلف بوده و در صورت ایجاب شرایط برای تکرار آن، تأمینها و تضمینهای مناسب ارائه دهد." یعنی در نقض یک تعهد بین المللی، قطع اقدام متخلفانه، اعم از فعل یا ترک فعل، نخستین شرط لازم در از بین بردن آثار تخلف بشمار میرود. (همان، ۲۳۹) درباب ارائه تضمینها باید گفت

که مطالبه این تامينها وتضمينها، همواره شيوه مناسبی در جهت احقاق حق دولت زيانديده نبوده و بستگی زيادی به شرايط واوضاع قضيه، از جمله ماهيت تعهد وچگونگی نقض آن دارد. بهمين دليل در بند(ب) ماده از قيد " درصورت ايجاب شرايط " استفاده شده است. (همان، ۲۴۴)

۴- ترميم صدمه

در بحث ترميم صدمه و يا جبران خسارت، غالبا خسارات را به دو دسته الف) خسارات مالی و مادی و ب) خسارات معنوی قابل تقسيم ميدانند. رای ديوان بين المللی دادگستری در قضيه تنگه کرفيو در ۱۹۴۹ مويد ترميم صدمه مالی ومادی ناشی از فوت خدمه کشتيهای جنگی بریتانیا و يا جراحتات وارد برخدمه و ساير حقوقی است که به زيانديدگان تعلق ميگيرد.

ماده ۳۱ طرح اشعار ميدارد که " دولت مسئول ملزم به ترميم کامل صدمه ناشی از تخلف بين المللی بوده " و صدمه راشامل ايراد هرگونه خسارت مادی يا معنوی ميداند. درحقيقت ترميم کامل صدمه، پس از قطع تخلف، دومين پيامد حقوق بين الملل درباب تعهد کلی دولت مسئول است. (همان، ۲۴۷) راههای ترميم صدمه شامل اعاده به وضعيت قبلی، جبران خسارت، ترضيه و بهره ميباشد.

نتيجه گیری

مهمترين مسئله در بحث مسئوليت بين المللی دولتها، اصل پايبندی آنان به حقوق عرفی و معاهدات موجود در زمينه حقوق مخاصمات مسلحانه و جلوگيري از بروز جرايم جنگی ميباشد. عبارت ديگر صرف وجود معاهدات گوناگون در زمينه حقوق مخاصمات مسلحانه وعضويت دولتها در اينگونه معاهدات، نمیتواند تضمين کننده کاهش جرايم نيروهای مسلح در قالب جرايم جنگی باشد و نياز به ضمانت اجراهای بسيار قوی در عرصه بين الملل امری ضروری بنظر ميرسد. بر اين مبنا و در جهت اثبات اين امر که حقوق مخاصمات مسلحانه بايد موثر واقع گردد، وجود اين موارد ضروريست: اطمینان، آگاهی، مقررات اجرائی و نظارت مستقل بر طرفين درگيري. اطمینان نسبت به اينکه حقوق مخاصمات چيست، به چه معنا بوده وشامل چه مواردی ميگردد، بسيار حائز اهميت است. آگاهی از اين حقوق نیز در جای خود ضروری بنظر ميرسد. اگرچه عدم آگاهی نسبت به قانون، رافع مسئوليت نميباشد، اما

اگر افراد به قانون آگاه باشند، میتوان امیدوار بود که قانون را بیستر رعایت کنند. بطور خلاصه می توان با بکارگیری مواردی چند از بروز خشونتها در هنگام مخاصمات مسلحانه کاسته و اجرای حقوق مخاصمات را تضمین نمود.

الف) اقدامات ملی در جهت اجرای حقوق مخاصمات مسلحانه : دستورات و فرامینی که به نیروهای مسلح داده می شود باید منطبق با حقوق مخاصمات مسلحانه باشد. فرماندهان نظامی ارشد باید دستوراتی را که متضمن برخی از معیارهای رفتاری باشد به افراد تحت امر خود صادر کرده و با موارد نقض دستورات مذکور طبق مقررات انضباطی داخلی و ملی برخورد نمود.

ب) ترویج حقوق جنگ : حقوق مخاصمات مسلحانه منعکس کننده تلاش کشورها برای ایجاد برخی استانداردها در مورد رفتار طرفین یک درگیری در جهت کاهش آلام و صدمات آن درگیریهها بوده و تقریباً توسط همه تابعین جامعه بین المللی مورد قبول و پذیرش واقع شده است. این کشورها موظف به رعایت و تضمین رعایت این قواعد در هر شرایطی و توسط همه اتباع خود، بویژه نیروهای مسلح میباشند. نیروهای مسلح دولتها بایستی در ارتباط با حقوق و تکالیف خود بر طبق حقوق مخاصمات مسلحانه آموزش ببینند.

منابع و مأخذ

الف) کتب

- ۱) ابراهیم گل، علیرضا، ۱۳۸۹، مسئولیت بین المللی دولت، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۳۷۲ صفحه.
- ۲) حلمی، نصرت اله، ۱۳۸۷، مسئولیت بین المللی دولت و حمایت سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۵۶۰ صفحه.
- ۳) رستمی، محمود، ۱۳۸۷، فرهنگ واژه های نظامی، چاپ اول، تهران، انتشارات ستاد مشترک ارتش، ۹۷۰ صفحه.
- ۴) راجرز، آنتونی؛ پل مالرب، ۱۹۴۲، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، چاپ اول ۱۳۸۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۴۱۲ صفحه.
- ۵) روسو، شارل، ۱۹۸۲، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید علی هنجی، چاپ اول ۱۳۶۹، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۴۰۶ صفحه.
- ۶) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، حقوق جنگ، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۴۱۵ صفحه.
- ۷) عبداللهی، محسن؛ شافع، میرشبدیز، ۱۳۸۲، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل، چاپ دوم ۱۳۸۶، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۲۱۶ صفحه.
- ۸) ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین، ۱۳۸۴، حقوق بین الملل بشردوستانه، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۳۲۰ صفحه.
- ۹) منصور، جهانگیر، ۱۳۸۷، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سی و چهارم، تهران، نشر دوران، ۴۱۴ صفحه.
- ۱۰) میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۸۳، دادگاه کیفری بین المللی، چاپ دوم ۱۳۸۷، تهران، انتشارات دادگستر، ۲۷۲ صفحه.

ب) مقالات

۱) راعی، مسعود، ۱۳۸۶، قابلیت اجرایی طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولتها، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷ شماره ۴، انتشارات دانشگاه تهران، صفحات ۶۵ الی ۹۵.

معاهدات بین المللی:

۱) عهدنامه ژنو مورخ ۲۲ اوت ۱۸۶۴ مربوط به حمایت از مجروحان، بیماران و کادر بهداری.

۲) عهدنامه های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در مورد حقوق جنگ وقوانین ومقررات مربوط به جنگهای زمینی و دریایی.

۳) عهدنامه ۱۹۰۴ لاهه در مورد بیطرفی کشتیهای بیمارستانی.

۴) عهدنامه واشنگتن مورخ ۶ فوریه ۱۹۲۲ مربوط به تحدید سلاحهای دریائی. محدود نمودن تعداد کشتیهای جنگی و عدم استفاده از زیردریائی

۵) عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ در مورد رفتار با مجروحان یا بیماران و سرنوشت زندانیان جنگی.

۶) قرارداد مورخ ۱۹۳۵ در زمینه حفاظت از بناهای تاریخی و مراکز علمی و هنری در زمان جنگ.

۷) پروتکل لندن مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۶ در زمینه ممنوعیت حمله به کشتیهای بازرگانی توسط زیردریائیهها

۸) قرارداد لاهه مورخ ۱۴ مه ۱۹۵۴ در زمینه حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ.

۹) عهدنامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۸۱ در مورد منع یا محدودیت استفاده از برخی سلاحهای کلاسیک.

۱۰) Paris Declaration, respecting Maritime Law, 16 april 1856.

www.ICRC.org

۱۱) Final protocol to the Naval Conflicts of London, 26 feb

۱۹۰۹. □□□□.□□□□.□□□□

۱۲) Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded. www.ICRC.org

- ۱۳) St. Petersburg Declaration Renouncing the Use in TimeWar of Certain Explosive Projectiles. 29 nov 1868. www.ICRC.org
- ۱۴) Geneva Protocol for the Prohibition of the Use of the Asphixiating , Poisonous or Other Gases and of the Bacteriological Methods of Warfare, 17 Jun 1925. www.ICRC.org
- ۱۵) London Treaty for the Limitation and Reduction of Naval Armaments Part IV, article 22, 22 Apr 1930. www.ICRC.org

